

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، پانزدهم دسمبر ۲۰۰۹

"دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت سوم)

ورود کلمات دری به زبان پشتو

هدف از نشر این سلسله چیست؟

در سالهای آخر دستان نابکاری در کار است، تا به نحوی از انحاء ضربتی بر وحدت و همبستگی مردم ما بزنند. نابکارانی که اجیر سرسپرده رژیم کربلائی ایران اند و اوامر و نواهی خود را از مقامات شیوینیستی - فاشیستی ایران دریافت میکنند، راه خدمت به غیر و خیانت به وطن را در کار فرهنگی تشخیص داده و روز تا روز از طریق زبان، به "زبانبازی" میپردازند. اینان هدفی جز این ندارند، غیر ازین که به بهانه پرورش "زبان فارسی"، "دری افغانستان" را زیر ضربه گرفته و پیوسته بکوشند، که از طریق "زبان"، تفرقه ملی را تبلیغ و ترویج نمایند.

اما چرا "دری" و "پشتو" را "برادران" و آن هم "برادران سکه" مینامیم؟؟؟
زبانهای "پشتو" و "دری" برادران سکه" همدگرند، بخاطری که :

- هر دو از یک مادر زاده شده اند
 - هر دو بزرگترین زبانهای وطن ما هستند و هر دو از اهمیت یکسان برخوردارند
 - هر دو در تحکیم وحدت ملی ما نقش براننده و غیر قابل انکار دارند
 - هر دو قانوناً همترانند و همترازی آنها در قوانین اساسی افغانستان مسجل گشته است
 - دشمنی با هر یکی ازین دو زبان، بنیان وحدت ملی و زیست باهمی افغانان را برهم میزند
- -

پوهاند داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن « رساله ای در "سخن شناسی" » چنین فرماید :

« ... فرانسویها کلمه فارس را (پغس) و انگلیسیها (پرشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبان های این منطقه که بایست « هند و آریائی » خوانده میشد، تاپه « هند و ایرانی » را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است » .

و در جای دیگر گوید: « زبانشناسان غربی باین واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعیتهای تاریخی منطقه چندان آگهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است : ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت

میدانستند و ذهنیت فلاوجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه میدادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند **که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی**. بعد از اینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را بحیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاصر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن درنمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

(مأخوذ از بخش اول مقاله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، منتشره صفحه ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان". این مقاله در آرشیف معروفی در پورتال در دسترس است، مانند همه مقالات دیگر بنده که در آنجا نشر گردیده است.)

بعد از این مقدمه به موضوع گرائیده و سلسله گفتاری را سر دست میگیرم، که ارزش هر دو زبان ملی و رسمی ما را میرهن و متبازل میگردانند. من این سلسله را عرضه میکنم، به امید اینکه راهگشای عزیزانی گردد، که میخواهند در برابر تخریبات خارجی بایستند. اگر درین عرصه بهره ملموس هم نبرم، لاقلاً وجدان خود را آرام ساخته و به اصطلاح ملائی "اتمام حجت" کرده ام. اگر عمر بقاء نکند و نتیجه کار خود را نبینم، روان مطمئناً آرام خواهد گرفت، وقتی دیگران کارم را دنیال کنند!!!!

دو قسمت اول این سلسله دیروز و پریروز ۱۳ و ۱۴ دسمبر ۲۰۰۹ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" افتخار نشر یافت. و اینک مقاله سوم، که معنون است به "ورود کلمات دری به زبان پشتو". این مقاله که به تاریخ ۲۴ اگست ۲۰۰۷ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردیده بود، اینک با اندک پیرایش و اضافات به حضور خوانندگان معزز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیشکش میگردد:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۴ اگست ۲۰۰۷

ورود کلمات "دری" به "زبان پشتو"

حدوداً دو سال پیش مضمون مبسوطی نوشتم زیر عنوان "ورود کلمات بی مورد و ناباب در زبان دری" که به استقبال فراوان خوانندگان مواجه گردید. این استقبال در حدی بود، که با تفصیلات بیشتر و اضافات، به تجدید نشرش پرداختم. اینک همین شکل آخرین در آرشیف در پورتال "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است. مگر بودند کسانی از وطندارانم که مقاله بدماغشان خوش نخورد. نه تنها این، بلکه ایشان از نشر وسیع این نوشته آنقدر متأذی و مویدماغ گشتند، که دست به مقابله زدند. اما کاش مقابله ایشان بالمثل میبود. کاش ایشان در رد نوشته ام مقاله یا مقالاتی برون میدادند و گفته هایم را با دلیل و برهان و استدلال رد میکردند!!!!

نه خیر! ایشان این کار را نکردند و یا که قدرت چنین کار را در خود ندیدند و چون دلشان به اصطلاح بسیار گرفت کرده بود، باید از این نوشته و نوشته های بی شمار دیگرم و نیز از نویسنده آنها انتقام میگرفتند. و چه انتقامی خوشتر ازین، که بر نوسنده بتازند و به هتک حرمتش بیردازند؟؟؟ بلی این هموطنان ما دقیقاً همین کار را کردند و چون به اصطلاح اخ دلشان برنیامده، هنوز که هنوز است، دست از دوز دن و توهین کردنم برنداشته اند. من ایشان را معذور می دانم، چون ایشان مریض اند و عامل مرض ایشان چیزی دیگر نیست، غیر از "بیچاره شدن ها" و "تیر بخاک خوردن ها".

دیربست که عده ای قلیل و نامعتبری از هموطنان ما، خود را به داوریهای یکجانبه در مورد زبانهای رسمی کشور محبوبم مشغول ساخته اند. اینان یک طرف سکه را می بینند و طرف دومش را یا دیده نمیتوانند و یا که نمیخواهند ببینند. مثلاً سؤال میکنند که چرا "کلمات پشتو" وارد "دری" شده اند و یا وارد ساخته شده اند؟؟؟ مگر آیا اینان از خود هرگز سؤال کرده اند، که چرا "کلمات دری" وارد "زبان پشتو" گردیده اند؟؟؟ قرار احصائیه ای که داده اند، تعداد "لغات دری دخیل در زبان پشتو"، لاقلاً بیست برابر تعداد "لغات پشتوی دخیل در زبان دری افغانستان" است. اگر اندک انصاف میبود، این هموطنان ما در درجه اول سؤال معکوس را مطرح کرده میپرسیدند، که چرا اینقدر "کلمات دری" وارد "زبان پشتو" شده اند؟؟؟ و اگر واقعاً انصاف می داشتند، این کار را لاقلاً "بیست بار"

میکردند، پیش از آنکه سؤال همیشگی خود را "یک بار" به میدان می انداختند و از ورود لغات پشتو در دری میپرسیدند!!!!

سؤال دومی که مطرح میگردد اینست، که چرا "پشتو زبانان" کلمات "دری" را تا این حد فراوان و بدون کوچکترین تعصب استعمال میکنند، ولی وقتی روی دیگر سکه را در نظر بگیریم، می بینیم که بعضی دری زبانان حاضر نیستند، حتی یک کلمه "پشتو" را در گفتار و نوشته خود بکار گیرند؟؟؟ پشتوزبانان هرگز نمیپرسند که چرا دفتر و دیوان افغانستان حداکثر به زبان "دری" است؟؟؟ چرا معاملات در دوائر دولتی و ادارات و بانکها و مؤسسات و شرکتهای خصوصی و انفرادی، تقریباً همه به "زبان دری" صورت میگیرد؟؟؟ چرا محصلان پشتوزبان که از ولایات شرق و جنوب کشور به بزرگترین پوهنتون وطن، یعنی "پوهنتون کابل" راه می یابند، باید همه حتماً و بدون استثناء دری بدانند، چون تدریس در پوهنتون کابل به زبان "دری" است، و نه به هر دو زبان؟؟؟ و ازین نحو سؤالات متعدد دیگری را میتوان مطرح کرد. الحاصل که "زبان پشتو" با وجودی که رسماً و قانوناً همتراز "دری" قرار داده شده، مورد بی توجهی عام و تام واقع گردیده است. هم خود "پشتوزبانان" در حق زبان خود، ستم روا می دارند و هم هموطنانی، که زبان مادری ایشان پشتو نیست. یعنی که زبان پشتو مورد دو "بی مهربی" قرار گرفته است؛ هم مورد بی مهربی "دوست" و نیز مورد بی مهربی "دشمن". صاحب این قلم چندین ماه پیش مضمونی نوشت زیر عنوان «چقدر مظلوم است زبان پشتو - بی مهربی دوست و دشمن» با زبان پشتو که ضمن آن بر موضوع اندک مکث گردید. خواننده خواهنده را به مطالعه این مقاله در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" دعوت میکنم.

"پشتو - ستیزان" و آنانی که نه با زبان پشتو میانه خوب دارند و نه با پشتونان، از تعداد "معدود" و بلکه "انگشت شمار" کلمات دیوانی و اداری و نظامی پشتو، که در دری رائج و معمول گردیده اند، رنج میبرند و شاید حتی عذاب میکشند. رنج و عذاب ایشان در واقع به نفرت تبدیل گردیده است، وقتی می بینیم که ایشان قصداً این کلمات را از سخن خود می اندازند و در عوض لغات نامأنوسی را استعمال میکنند، که از ماورای مرزهای کشور ما، از طریق آثار مطبوع و بر اثر تبلیغات وسیع "دشمنان هویت فرهنگی و زبانی" افغانستان، در کلامشان رسوب کرده و ته نشین گردیده است!!!!!!

حال ببینیم که "کلمات دری" چگونه وارد "زبان پشتو" گردیده اند؟؟؟ "کلمات دری دخیل در پشتو" را در دو کتگوری ذیل میتوان مطالعه کرد :

- لغاتی که کاملاً بصورت طبیعی و در اثر "مراودات و معاملات و داد و گرفت اجتماعی" وارد "زبان پشتو" گردیده اند و میگردد. تعداد این لغات بسیار زیاد است و شاید بتوان گفت، که هشتاد تا نود درصد "کلمات دری دخیل در پشتو" ازین جمله اند. استعمال کنندگان این لغات طیف بسیار وسیع و گسترده دارند، که تمام آحاد و طبقات پشتونان را در بر می گیرند، از امی گرفته، تا باسواد و از کمدان گرفته تا دانا و دانشمند و تعلیم یافته. طوری که بر من مبرهن گردیده است، پشتوزبانان نه تنها از استعمال کلمات دری، ننگ نمیکنند، بلکه چنین کلمات را حتی به "صد شوق تمام" در کلام خود بکار میبرند. "پشتونان" در قسمت استعمال "کلمات دری" آن قدر بی کبر اند، که بعضاً حتی ترکیبات کلان و طویل زبان دری را بعینهم در کلام پشتوی خود میگذارند. طوری که برداشت من است، پشتونان افغانستان در برابر هیچ زبان مروج در کشور خود، احساس بیگانگی نمی کنند؛ نه در برابر زبان "دری" و نه در برابر کدام زبان دیگر وطن. بنگرید که تقریباً "تمام" پشتوزبانان میتوانند به دری سخن بگویند، ولی حالت معکوس حتی برای "ده درصد" هم صدق نمیکند، یعنی که "ده درصد" غیر پشتونان هم نمیتوانند به پشتو سخن بگویند. اکثر تعلیم یافتگان پشتون حتی هردو زبان رسمی ما را به "عین سوبه" یاد دارند، و زبان دری را بسان زبان مادری خویش بلد اند. این نکته آنقدر واضح و اظهر من الشمس است، که ما را از تفصیل بیشتر بی نیاز میگرداند. اگر کمی در تاریخ به عقب برگردیم:

بروید سراغ شاهان و زعمای کشور که با وجود "پشتون بودن"، به "دری" شعر میگفتند و دیوان شعری داشتند. اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر، تیمور شاه درانی، شاه شجاع درانی، سردار مهردل مشرقی - برادر امیر دوست محمد خان که یکی از "سرداران قندهاری" بود (۱) - و دیگران همه اشعار بسیار و بسیار ناب دری از خود بجا گذاشته اند. بروید اشعار دری خوشحال خان ختک را بخوانید، بروید آثار بی شمار علامه مرحوم عبدالحی حبیبی را که در تبحر علمی مانده اش در منطقه سراغ نمیگردید و نمیگردد، ورق بزنید که نود درصد به دری نوشته شده است (۲)؛ بروید اشعار آبدار استاد عبدالرحمان پژواک را از نظر بگذرانید، آثار ماندگار مرحوم عزیز الدین وکیلی فوفلزائی - استاد هفت قلم - را بنگرید، که تنها تاریخ تیمورشاه درانی وی هزاران صفحه را احتواء میکند. فرهنگ لغات عامیانه فارسی مرحوم عبدالله افغانی نویسنده را از نظر بگذرانید، که در نوع خود منحصر به فرد و شگهاری در آن زمان بوده است. و بروید و هزار و یک اثر دیگر پشتونان را به زبان دری ملاحظه فرمائید. "اکثریت مطلق" و قریب به "اتفاق" پشتونان به گفته المانها به معنای واقعی کلمه "مولتی کولتی" Multikulti یعنی "طرفدار تنوع فرهنگ ها" میباشد.

- در مورد لغات اداری و دیوانی باید گفته شود:

چون در تمام دوره ای که کشور محبوب ما "افغانستان" نامیده شده است، اداره واقعی کشور را "دری زبانان" و "دری گویان" بدوش داشته اند، لغات اداری و دیوانی و علمی هم در زبان دری ساخته می‌شده، و خواهی نخواهی وارد زبان پشتو هم می‌گردیده است.

سؤال درینجاست، که آیا تمام این کلمات دری به رضاء و رغبت وارد "زبان پشتو" گردیده اند، و یا که گویا عنف و اکراهی هم در میان بوده است؟؟؟ با مدنظر گرفتن این واقعیت، که اداره کشور در ادوار مختلف تاریخ بدست کسانی بوده که دری سخن می‌گفتند - خواه دری زبان بودند و یا ترکی زبان و غیره - و بالاجبار "زبان دری"، زبان اداره و دفتر و دیوان کشور بوده، دور از تأمل و سطحی نگری محض خواهد بود اگر ادعای کنیم، که ورود تمام کلمات قدیم و جدید "دری" به زبان "پشتو"، به طیب خاطر و باصطلاح عوام "خوش برضاء" صورت گرفته است!!!

مغولان و ترکان که از ماورای مرزها بر سرزمین ما مسلط گردیده، بر سریر قدرت نشستند و اداره کشور را در دست گرفتند، هزاران کلمه و اصطلاح زبانهای خویش را در دفتر و دیوان و در تمام شؤون اجتماعی ما رائج ساختند. هموطنان ما که اینقدر لغات ترکی و مغولی و ازین بیشتر هم کلمات عربی و فرنگی را روزانه و بیدریغ استعمال می‌کنند، کمتر توجه دارند، که این کلمات از خارج وارد زبان دری گردیده اند. اگر قرار باشد که این همه کلمات بیگانه ای را که در مرور قرون و دهور در زبان دری نفوذ کرده و امروز جزء لاینجزای گنجینه لغات دری ما گردیده اند، از زبان دری دور کنیم، بدون شک که زبان دری فلج می‌گردد.

درینجا مایلیم بر کلمات "پوهنتون" و "دانشگاه" اندک مکث نمایم، گرچه در مقاله "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" در زمینه چیزهائی تقدیم کرده ام :

تا حدوداً هفتاد سال پیش هم در ملک ما و نیز در کشور ایران، ترکیبات عربی "دارالعلوم" و "دارالفنون" را در عوض University انگلیسی بکار میبردند. و چون خواستند کلمات معادل بومی این دو را بسازند، در افغانستان کلمه "پوهنتون" را وضع کردند و تقریباً همزمان در ایران کلمه "دانشگاه" را. بلی؛ کلمات "پوهنتون و دانشگاه" که همزمان ساخته شده و در چلند انداخته شدند، لغاتی اند جدید. بعضی کسان بی خبر از موضوع ادعای کهن بودن کلمه "دانشگاه" را دارند، و حتی در جائی خواندم که آنرا قدمتی برابر با شهنامه فردوسی داده بودند.

اگر از استعمال اصطلاحات مقبول "پوهنتون" و "پوهنخی" در پنجاه سال پیش مطبوعات خود مثالی بزنم : در شماره ۲۰۹ مورخ ۱۹ قوس سال ۱۳۳۸ مطابق به ۱۲ دسمبر ۱۹۵۷ روزنامه "انیس" زیر عنوان درشت "سپاسگزاری نسبت به تطبیق اعلامیه حقوق بشر در افغانستان" چنین میخوانیم :

« بساعت دو و نیم بعد از ظهر دیروز برای تجلیل روز اعلامیه جهانی حقوق بشر کانفرانسی در سالون پوهنخی حقوق و علوم سیاسی منعقد شده بود، که در آن بعضی از رؤسا، هیئت های تدریسی و اداری و محصلین پوهنتون کابل حضور بهم رسانیده بودند.

بناغلی محمد اصغر رئیس پوهنتون خطاب به ای مینی بر مرام و مزایای این اعلامیه ایراد نموده و از موفقیت اخیری که حکومت افغانستان در راه تطبیق این اعلامیه توسط نهضت اجتماعی طبقه نسون مملکت حاصل نموده سپاسگزاری نمود.

سپس شرح مواد این اعلامیه توسط بناغلی صدقی آمر اداره اطلاعات ملل متحد در کابل ایراد گردید. در اخیر بیاناتی توسط پروفیسر گی دو لاسال استاد حقوق بین الدول پوهنخی حقوق و علوم سیاسی در باره سیر تاریخی حقوق بشر ایراد گردید. »

انبوهی و کثرت لغات دری که شامل زبان پشتو گردیده اند، در حدیست، که انسان را از مثال زدن بی نیاز میگرداند. به جرأت میتوانم بگویم، که پشتونان افغانستان هر کلمه دری را میتوانند در زبان خود استعمال نمایند و همین کار را نیز روا می دارند. با وجود این امر مسلم، میخوام درینجا طور نمونه و گویا بحیث مثنی بسیار بسیار کوچک از خروار، تعدادی از چنین لغات را ذکر کنم :

- کلمه "اودس" پشتو که در معنای "وضو" میباشد، در اصل "آبدست" دری بوده که اکنون از تداول دری زبانان افتاده است. خوشبختانه که کلمه خوش ساخت و زیبای "آبدست" که در عین هیئت وارد زبان ترکی گردیده است، همین امروز هم، به عین شکل مورد استعمال ترکان قرار دارد.

- "کمبنت" در معنای "کمی" و "کمبود"، از کلمه "کم" دری اشتقاق گردیده.

- "ارزبنت" مأخوذ از کلمه دری "ارزش"

- "سوداگر" در معنای "تاجر" و "بازرگان"، که کلمه قدیم و زیبای دریست، بعینه در پشتو استعمال میگردد. زبان پشتو ترکیب "سوداگری" (با "یای ثقیل") را نیز به کار میبرد، که حالت تغییر یافته "سوداگری" است. ترکیب قشنگ "سوداگر" که در سابق در زبان دری افغانستان کاملاً متداول بود، امروز کم و بیش از رواج افتاده و جای خود را به لغت عربی "تاجر" رها کرده است. شنیده ام که کلمه زیبای "سوداگر" حتی همین امروز در بین

مردم "اویغور" در سینک یانگ چین، تداول دارد.

- "ناکام" مقابل "کامیاب" که بعینه از دری گرفته شده، هم در دری و نیز در پشتو کاملاً متداول است. در زبان فارسی ایران متأسفانه این ترکیب زیبای دری را درین معنی نمی شناسند و در عوض آن لغت عربی و نارسای "رد" را به کار میبرند.

- "خوشال" که از "خوشحال" دری (مرکب از "خوش" دری و "حال" عربی) برخاسته و تغییر شکل داده است. این تغییر شکل در حدیست که حتی بزرگترین شاعر پشتو، "خوشحال خان ختک" را نیز به شکل "خوشال خان ختک" مینویسند و همین طور تلفظ هم میکنند. بعض کسان طرفدار نگهداشت این لغت مطابق به "اصل دری" آن اند، مگر زبان پشتو قانونمندی خود را دارد، که مطابق به آن هر لغت بیگانه را با روحیه و مزاج خود تغییر داده و استعمال میکند. این تغییر شکل دادن، محض مربوط به کلمات دری هم نیست، بلکه زبان پشتو کلمات زبانهای دیگر را نیز با تغییر شکل به کار میبندد. مثلاً "نعره" عربی را که "اسم مره" و در معنای "یک بار فریاد زدن" است، به شکل "ناره" بکار می برد. و یا کلمه عربی "صلح" را به صورت "سوله" تغییر داده استعمال مینماید. کذا کلمه عربی "جماعت" را به شکل "جومات" تغییر داده و از آن معنای "مسجد" را میگیرد. و مثال های بیشمار دیگر.

البته زبان پشتو یگانه زبانی نیست، که کلمات خارجی را بر طبق طبیعت و مزاج خود تغییر داده و به کار میبرد؛ زبان عربی نیز با استفاده از قواعد "تعریب" خود چنین میکند. کلماتی را که زبان عربی از زبانهای بیگانه اخذ کرده و تغییر میدهد "معرب" (بر وزن "موفق" و "مشدد" و "منور") مینامند. میتوان مثالهای بسیار فراوان و بی مر را ازین رشته کلمات پیش دیده خواننده عزیز گذاشت، که سند این داعیه توانند بود. مثلاً کلمات "انگین، برنامه، تازه، فیروزه، کهرمان، گوهر، گلاب، استاد، تراز، و اسمای علم (خاص) از قبیل سپاهان، چاچ (تاشکند امروزی)، سبزواری، پوشنگ، ... دری را به شکل "انجین، برنامه، طازج، فیروزج، قهرمان، جوهر، گلاب، استاد، طراز، اصفهان، شاش، اسفزار، فوشنج، ..." تغییر شکل داده و همینطور بکار میبرد.

توضیحات:

۱ - سردارد مهر دل، متخلص به "مشرقی" - از جمله پنج "برادران قندهاری" - شاعر متصوف چیره دستی بود و در قندهار مجالس عرفانی دایر میکرد. رساله "شرح بینین مثنوی" که ضمن آن فقط دو بیت از مثنوی معنوی مولوی - حضرت خداوندگار بلخ - طی یک هزار بین غرا تشریح و تفسیر گردیده است، یکی از یادگارهای منظوم این شاعر عارف است. این رساله به همت پوهاند علامه عبد الحی حبیبی در سال ۱۳۵۱ هـ ش در انجمن تاریخ و ادب اکادمی علوم افغانستان، به طبع رسیده است. مرحوم مشرقی در آخرین بیت این مجموعه چنین فرماید:

مهردل این شرح مولانا تمام کی توانی کرد، باقی والسلام

۲ - از استاد علامه پوهاند حبیبی جمعاً ۱۳۲ اثر خرد و بزرگ بجا مانده است، که بیشترین آنها به زبان دری نوشته شده است. وقتی سالگره - فکر کنم "سالگره هفتادم" - تولد استاد را در جمال مینه کابل تجلیل میکردند، تمام آثار ایشان را سر به سر گذاشته و مناری ساخته بودند، که از قد خود استاد، بلند تر جلوه میفرمود.